

گفت‌وگوی صبا با «هانیه تفکری»، هنرمند سفال و سرامیک

هیچ وقت از آزمون و خطا



احمدرضا چهارزاده
گفت و گو

یکی از جذاب‌ترین شاخه‌های هنرهای تجسمی، سفالگری و کار با خاک و گل است اما علاقه‌مندان باید برای رسیدن به سطح حرفه‌ای و استادی در این رشته، مسیری طولانی و پرهزینه را طی بکنند. با این حال گاهی استعداد ذاتی یک هنرمند، مسیر را برای دستیابی به هدف نهایی، هموار می‌کند. «هانیه تفکری» جزو چنین هنرمندانی است که استعداد و علاقه‌اش به سفالگری از کودکی، او را خیلی زود تبدیل به یکی از بهترین هنرمندان خودآموخته این رشته تجسمی کرد. تفکری سال ۹۰ در هنرستان پسرانه‌ای در مشهد و سال ۱۴۰۰ در مدرسه شایستگان البرز تهران (منطقه ۱) تجربه تدریس سفالگری داشته اما اکنون، علاوه بر تولید آثار هنری با سفال و سرامیک، مدتی است آموزش را به شکل مستقل و حرفه‌ای شروع کرده است. خبرنگار صبا، با هانیه تفکری درباره مسیری که برای رسیدن به جایگاه امروزش پیموده، به گفت‌وگو نشست است که در ادامه می‌خوانید.

گو یا ابتدا خانواده‌تان با ورود به کار هنری مخالف بودند!

خب از آن‌جا که پدر و مادر ما دهه شصتی‌ها همیشه مخالف هنر بودند، مادرم گفت باید دبیرستان بروم و بعد اگر خواستم در کنکور هنر شرکت کنم! فکر کرده بود یادم می‌رود، ولی وقتش که رسید، در کنکور هنر شرکت کردم و در رشته کارشناسی فرش قبول شدم. فرش هم از آن چیزهایی بود که همیشه خیلی دوست داشتم. از کودکی دو چیز را دوست داشتم یاد بگیرم اما به خاطر آرزوی پوستی، مادرم اجازه نمی‌داد؛ یکی فرش و گلیم‌بافی بود که دلم می‌خواست یاد بگیرم. یکی هم سفالگری که بالاخره در سیزده سالگی با کلی شرط و شروط موفق شدم به کلاس سفالگری بروم.

وقتی به کلاس سفال رفتید، با مشکلات پوستی مواجه شدید؟

اولین استادم در سفالگری خانوم حسینی بود که همان ابتدا به مادرم گفت «خاک در مانگر است. نگران نباشید. مشکل پوستی هانیه رفع می‌شود». دست‌های من همیشه خیلی عرق می‌کرد. کف دستم پوسته‌پوسته می‌شد، بخصوص در تابستان‌ها که باید دستکش نخی هم استفاده می‌کردم. کل کودکی من با دستکش نخی گذشت. تابستان آن سال، اولین سالی بود که مشکلی نداشتم، یعنی دست‌هایم عرق نکرد و پوست دستم خوب بود. گاهی وقت‌ها که بچه‌های دیگر با حالت مریضی به کلاس می‌آمدند، استاد می‌گفت «گل ورز بده و بعد آن گل را بنواز دور!» می‌گفت گل درد را می‌گیرد. هنر جوها وقتی گل را ورز می‌دادند، گل ترک می‌خورد و خشک می‌شد. استاد می‌گفت آن گل دیگر مرده است». از همان سال خاک و گل آن قدر برایم جذاب بود که تا امروز ادامه دادم. خانم حسینی می‌گفت «خاک دامن‌گیر است. کسی که دستش به خاک و گل می‌خورد، دیگر نمی‌تواند آن را کنار بگذارد.» از آن روز تمام تابستان‌ها و اوقات فراغتم در خانه یا هر کجا که بودم، همیشه یک تکه گل همراهم بود و با گل سر و کار داشتم.

به یاد دارید اولین چیزی که با سفال درست کردید، چه بود؟

بله، اتفاقاً هنوز آن را دارم. یک جاقلمی با طرح درخت بود. کارهای اولیه‌ای را هم که با چرخ سفال درست کردم، هنوز دارم.

کیفیت کارهای اولیه‌تان به لحاظ ساخت چطور بود؟

یادم است در پایان دوره آموزشی‌ام، یک نمایشگاه گروهی گذاشتم که کارهایم مورد توجه قرار گرفت. استاد گفت کم‌تر کسی می‌تواند کارهای کوچک با این ظرافت درست بکند یا در ترم اول بتواند این قدر خوب با چرخ کار بکند. گفت چون به این کار علاقه داشتی، دستت به کار می‌چسبید! یعنی علاقه‌ات را درست تشخیص دادی. نکته‌ای هم که بعدها متوجه شدم، این بود که فهمیدم در خودآموزی این کار خیلی استعداد دارم، یعنی خودم خیلی راحت می‌توانم با نگاه کردن یاد بگیرم یا اگر عکس کاری را می‌دیدم، می‌توانستم درست مثل همان را بسازم. از آزمون و خطا هم نمی‌ترسیدم، چون اولین چیزی که استاد گفت این بود که هیچ وقت نترس! این خاک است. اگر کار خراب شد، دوباره تبدیلش می‌کنی به گل و با آن دوباره کار می‌کنی. راز موفقیت در سفال این است که از خراب‌شدن و خراب کردن نترسید. اگر از کاری خوش نیامد، خرابش کن. من تازه وارد حیطه آموزش شدم و به هنر جوانیم هم این نکته را گفته‌ام که از خراب کردن نترسید. من هم اگر چیزی آموخته‌ام، به این دلیل است که از خراب کردن و دوباره شروع کردن نترسیده‌ام.

تمام کارها سالم بیرون بیایند؟ یعنی ممکن است برای همه پیش بیاید؟

بله، برای همه پیش می‌آید، حتی برای استاد کارهای این رشته. ما همیشه یکسری کار پرت داریم که از دست ما خارج است. یا به خاطر دمای کوره است یا لعاب یا بدنه و... یک چیزی همیشه ایراد دارد. خیلی به ندرت پیش آمده صددرصد کار، از کوره سالم بیرون آمده باشد، یعنی هر کوره‌ای یک مورد خراب دارد یا یک ایراد جزئی که خیلی جاها دیده‌ام آن ایراد جزئی را زیر چشمی رد می‌کنند و می‌فرستند برای مشتری!

شما هم تا به حال این کار را کرده‌اید؟!

نه واقعاً. من همیشه اول به خودم و بعد به مشتری احترام گذاشته‌ام و به خاطر وجدان بیداری که دارم، کار بد دست مشتری نمی‌دهم. به همین دلیل با گالری‌های زیادی از قدیم همکاری دارم؛ گالری‌هایی که هشت سال است از من کار می‌گیرند. در صورتی که همان گالری، با خیلی از سفالگرهای دیگر قطع همکاری کرده اما هنوز با من کار می‌کند.

کار تان را با سفال شروع کردید یا سرامیک؟ اصلاً این دو چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

من کارم را با سفال شروع کردم و عشق و علاقه‌ام هم بیشتر سفال است اما قابلیت‌هایی که سرامیک دارد، بیشتر است. فرق سفال و سرامیک در خاک آنهاست. خاک‌های قرمز رنگی که معمولاً می‌بینید، سفال است، ولی سرامیک نوعی خاک است که به آن «بدل چینی» هم می‌گویند. شبیه به ظروف چینی است و فرقشان با چینی اختلاف دمای آنهاست. چینی در دمای بالای ۱۲۰۰ پخته می‌شود و خاصیت شکنندگی کم‌تری دارد اما سرامیک مواد متفاوتی با چینی دارد و در دمای کم‌تری پخته می‌شود.

در تولید کارهای سفال و سرامیک، یک بخش از کار شکل دادن به اثر و پختن آن است و بخش دیگر، طراحی‌ها و خط‌نوشته‌هایی که روی کارها انجام می‌دهید. برای این طراحی‌ها هم آموزش دیده‌اید؟

و بالاخره چطور برای اولین بار صاحب کوره شدید؟

من از درآمد کار در زیرزمین خانه پدری، توانستم اولین کوره‌ام را بخرم، یعنی از درآمد کارهایی که تولید می‌کردم، به تجهیزات کارگاه اضافه می‌کردم.

فروش آثار تان در آن سال‌ها پیش تر از چه طریقی بود؟

در سال‌های اولیه، خیلی در نمایشگاه‌ها و ایونت‌ها شرکت می‌کردم. هر کجا نمایشگاه بود، می‌رفتم و خودم را معرفی می‌کردم. آن زمان تازه شبکه‌های اجتماعی باب شده بود و با این که در فضای مجازی صفحه داشتم، ولی خیلی فعال نبودم. راستش خیلی با رسانه‌های اجتماعی دوست نیستم. حضورم در فضای مجازی فقط جنبه معرفی خودم و کارم را دارد اما جالب بود که از طریق همان صفحه، برای کارهایم مشتری پیدا شد! حتی به شهرهای مختلف کار می‌فرستادم. بیش‌ترین فروشم، همیشه شب‌های عید نوروز بود. یادم هست سال اول فعالیتیم در همان زیرزمین، حدود هزار قطعه هفت‌سین تولید کردم و به شیراز، تهران، کرمان و اصفهان فرستادم. نوروز سال ۹۰ سه میلیون تومان فروش داشتم و رفتم یک گوشه حرفه‌ای اندروید خریدم! همه می‌پرسیدند واقعا گوشه موبایلت را از فروش شب عید خریدی؟! تازه بعد از خریدن گوشه، پول اضافه هم آورده بودم!

در سال‌های اول کار، هیچ وقت پیش آمده بود سفارش‌هایتان خراب بشود و ناامید و بی‌انگیزه شوید؟

نه، ناامید که نمی‌شدم، ولی از این خراب‌شدن‌ها، چیزهای تازه‌ای یاد می‌گرفتم. آن موقع، تولید ظروف و آثار دکوراتیو را تازه شروع کرده بودم. هنوز خیلی نمی‌دانستم باید چه کار بکنم، یعنی به همان اندازه که سفارش می‌گرفتم، تولید می‌کردم. بعد کم‌کم متوجه شدم همیشه چیزهایی از عهده من خارج است، یعنی یکسری کار پرت دارم. کوره حکم هندوانه در بسته را دارد. تا وقتی در کوره باز نشده، نمی‌دانیم چه اتفاقی افتاده. در نتیجه یاد گرفتم شاید همیشه یکسری کار در کوره خراب بشود، پس باید اضافه‌تر درست کنم.

این اتفاق هیچ قانون و راهکاری ندارد که در یک کوره،